



صفحه و نو

شماره دوم - سال اول پنجشنبه ۱۶ سنبله ۱۳۷۴ هـ ش



UNIVERSITY TOWN, PESHAWAR P. O. BOX: 1073

۴ صفحه : ۲ روپیه پاکستانی ۲۰۰ افغانی

هفته نامه خبری حزب وحدت اسلامی افغانستان

در این شماره

* تاکتیک صلح و جنگ،

شکست موضعگیری قاطع نظامی و سیاسی

مسعود همسسته با تمام قوا در برابر اقتدار ملت دشمی کرده، ولی با تاکتیک صلح و جنگ، مخالفان خویش را در حالت امید صلح و جنگ نگهداشته است.

صفحه ۲

* تشیع درباری

از خیانت مذهبی تا برده گی سیاسی

با تحول ۲۲ سنبله میان جامعه هزاره و معامله کران تشیع درباری، کوهی از بیگانگی و دریایی

از خون و دشمنی، فاصله ایجاد کرد.

صفحه ۲

* ناسیونالیسم

زمینه بازیابی هویت انسانی و شخصیت ملی

ناسیونالیسم، تکیه بر هویت ملی و شخصیت فرهنگی و معنوی خود، نه به خاطر نفی دیگران، بلکه به خاطر تحکیم علائق و روابط انسانی با دیگران است.

صفحه ۴

* محترم آیت الله هادی پروانی:

هیأت ایرانی با آمدن از راه کابل و آوردن خابنیز ملی در برابر حرکت صلح جویانه ما مانع ایجاد کرد

صفحه ۳

* محترم ناطقی شفاهی:

مسعود نقش مولوی شیرانی را به آقای ابراهیمی سپرده بود

صفحه ۳

* محترم دکتر صادق مدیر:

مادر برابری تهاجم فاشیستی دولت نام نهاد ریاستی با تمام توان مقابله خواهیم کرد.

صفحه ۳

* قوماندان طاهر چنداولی جبهه فاشیسم را ترک کرد

صفحه ۴

بنام خداوند آگاهی، آزادی و برابری

سقوط فاشیزم

بحران سیاسی فردا

* تصور خاتمه جنگ هنوز هم قابل پیش بینی نبوده و جنگ ادامه خواهد داشت؛ ولی آنچه هنوز هم تراژیدی بعد از سقوط فاشیزم را گوشزد میکند، نبودن طرح مشخص سیاسی برای ایجاد نظم عادلانه سیاسی برای تمام اقشار ملت افغانستان است.

موقف یک دستگاه خابنیز در برابر سرنوشت اجتماعی و سیاسی و هویت انسانی ملت افغانستان است. برای این دستگاه ضد بشری و عدالت، جنگ یگانه و آخرین زمینه بقا و تداوم قدرت است. به همین علت است که تصور خاتمه جنگ هنوز هم قابل پیش بینی نبوده و جنگ ادامه خواهد داشت؛ ولی آنچه هنوز هم تراژیدی بعد از سقوط فاشیزم را گوشزد میکند، نبودن طرح مشخص سیاسی برای ایجاد نظم عادلانه سیاسی برای تمام اقشار ملت افغانستان است. بر همین اساس است که ایجاد جبهه مشترک نظامی و سیاسی ملی قبل از سقوط کامل فاشیزم، هم مبارزه آینده را در برابر این دستگاه غیر عادلانه تسریع نموده و هم جلوگیری از تراژیدی بعدی بی میکند که مثل همیشه، معلول عدم موضعگیری های روشن، در برابر سرنوشت سیاسی کلیه اقشار ملت است.

(صفحه نو)

وضعیت نظامی کشور در حالت تغییر است. جبهات فاشیستی دیگر توان مقاومت خویش را از دست داده اند. سقوط «هرات» به مثابه علنی شدن فرسوده گی مکانیزم نظامی فاشیزم است که از لابلای عقب آنهمه هیبت تبلیغاتی و رجز خوانی قدرت، شکست یک تندیس پوک و ناپایدار را به نمایش گذاشت. تداوم جنگ در جبهات مختلف، اگر از یک جانب شایبه جنگ هماهنگ و سازمان یافته نیروهای شورای عالی هماهنگی انقلاب اسلامی را با جنبش «طالبان» به وجود آورده است، از جانب دیگر تجربه بی را به دست ملت نیز میدهد که فاشیزم کابل، حتی در برابر مقاومت نا هماهنگ ولی همزمان اقشار ملت، چون کاهبست که صرفاً با حرکت طوفان و موج در اعماق پرتاب و ناپدید میشود. فاشیزم، مطابق به ماهیت غیر انسانی خود، تا آخرین شکست، آشتی ناپذیر باقی خواهد ماند. موقف این فاشیزم در برابر تاریخ،

جبهه فاشیستی در آستانه شکست مطلق قرار گرفت

* **جبهه ضد فاشیستی در جنوب غرب:** آن از کار افتیده بود. * فاشیزم برای تقویت جبهه دفاعی اش در شهر هرات، نیروهای تازه نفس خویش را از کابل بدانجا اعزام کرد، اما کیسیون دفاعی بی که به سرپرستی اسمعیل خان و عضویت دکتر عبدالله، صدیق چکری و جنرال علاء الدین قوماندان فرقه ۱۷ فاشیزم تشکیل شد، استحکام خطوط دفاعی هرات را حفظ نتوانسته و به تاریخ ۱۴/۶/۱۳۷۴ این شهر به تصرف نیروهای «طالبان» درآمد و اسمعیل خان (ص ۴)

دروم شکست جبهات فاشیستی در کلیه نقاط کشور، فروپاشی مطلق آن را حتمی ساخته است.

خبرگزاری «صفحه نو» به نقل از آژانس های خبری بین المللی و خبر نگاران خویش در هزاره جات، می نویسد: فعلاً نیروهای فاشیستی نه تنها از حالت تعرضی خود در تمام جبهات بازمانده اند، بلکه خطوط دفاعی آنان نیز در چندین نقطه در هم شکسته است.

گزارش ذیل نشرده عملیات نظامی ضد فاشیستی در کشور را بازتاب می بخشد.

در اثر اختلالات اکبری، سیدفاضل و سید انوری،

انشعاب جدیدی در بطن تشیع درباری، شکل می گیرد

در حالیکه جبهات فاشیزم در کلیه نقاط کشور با شکست مواجه گردیده است، هراس از آینده، سران تشیع درباری را دچار سراسیمه گی شدیدی ساخته است.

خبر نگار خبرگزاری «صفحه نو» به نقل از یک منبع نزدیک به دستگاه رهبری تشیع درباری، ضمن اعلام خبر فوق مینویسد: نیرو های تشیع درباری فعلاً در سه دسته کاملاً جداگانه تقسیم شده اند: دسته متعلق به اکبری، دسته متعلق به سیدفاضل و دسته متعلق به سیدانوری که تحت نام «حرکت اسلامی» فعالیت دارد.

خبر نگار ما می افزاید: اکبری سایر سران تشیع درباری را متهم به نژادپرستی کرده می گوید که آنها همه امورات را در اختیار خود گرفته، تصامیم را همه روزه در منزل سید فاضل و انجمن دفاع از حریم مقدس سادات اتخاذ و سپس در شورای مرکزی، با استفاده از آراء اکثریت خویش صیغه قانونی می بخشند. همچنین وی ادعا کرده است که روابط سیاسی (ص ۴)

بنا به دستور احمدشاه مسعود

قوماندانان گدا به فرماندهی جنگ در هزاره جات گماشته شد

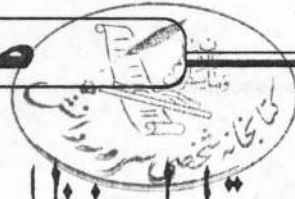
به دنبال در هم شکستن جبهات و مورال نظامی فاشیزم، احمد شاه مسعود دستور داد که قوماندانان گدا به جای انجمن و صیقل فرماندهی جنگ در هزاره جات را بر عهده گیرد.

بر اساس گزارش خبرگزاری «صفحه نو» از کابل و بامیان، قوماندانان گدا با هشت صد نفر نیروی نظامی که عمدتاً از پنجشیر، شمالی و پغمان جمع آوری شده اند، هفته گذشته وارد بامیان گردیده، فرماندهی جنگ را عملاً در دست گرفت. طبق این گزارش ها، گدا پس از انتصاب به فرماندهی جنگ ادعا کرد که تا چهار هفته، بامیان و یکاولنگ را «فتح» نموده، راه کابل به جنوب غرب را وصل می نماید. وی گفت: من با آمر صاحب تعهد کرده ام که تا ختم پیروزمندانه عملیات، جبهه را ترک نخواهم گفت.

قوماندانان تشیع درباری از اعزام نیرو به جبهه بامیان امتناع ورزیدند

قوماندانان تشیع درباری، در سلسله شکست های فاشیزم در هزاره جات و نخبگیدن فرزندان ملت با نیروهای ضد فاشیستی، از اعزام نیروی مجدد به جبهه بامیان امتناع ورزیدند.

خبر نگار خبرگزاری «صفحه نو» از کابل گزارش میدهد که قوماندانان مذکور بقیه نیروهای خویش را نیز دستور داده اند که در اولین فرصت از هزاره جات به کابل برگردند. طبق این گزارش در جلسه عمومی قوماندانان متعلق به تشیع درباری که در قطعه شصت و یک ضریبی برگزارگردید، رسماً اعلام شد که به نسبت فقدان توانمندی برای کنترل و حفظ نیروها، قوماندانان حاضر نیستند که به هزاره جات مجدداً نیرو بفرستند. این قوماندانان ادعا کردند که تاکنون بیش از شصت فیصد نیروهای اعزامی شان در هزاره جات ناپدید گردیده و به صفوف حزب وحدت اسلامی پیوسته اند.



تاکتیک صلح و جنگ،

شکست موضعگیری قاطع نظامی و سیاسی

ناکتیک جنگ و صلح، در پهلوی وارد نمودن ضربه قوی بر پیکر مقاومت جبهات ضد فاشیستی، بزرگترین ضربه روانی را نیز بر پیکر رهبریت سیاسی این جبهات وارد نموده است، چون ابتکار عمل طرح جنگ سازمان یافته واقعی را در برابر فاشیسم کابل از آن ها گرفته است.

جنگ پدیده بی است که ماهیت آن را خشونت و درنده گی تشکیل میدهد. جنگ تقابل خونین برای اهدافی است که موقف آشتی ناپذیری اجتماعات یا افراد بشری را بیان میدارند. توسل به کشتار رقیب که در هنگام جنگ عملی میگردد، وضعیتی را روشن میسازد که در آن خشونت مرگ آفرین، منطق طرفین درگیر برای حفظ موجودیت شان است. بخش بندی طرفین جنگ به «طرف مهاجم» و «طرف مدافع»، نمیتواند ماهیت غیر انسانی جنگ را زایل سازد؛ چون جنگ نظر به تقاضای ماهیت خویش، خصوصیتهای اندیشه انسانی را در وجود افراد، نابود و مطابق فضای جنگ، اخلاق متکی به مرگ و کشتار را در آنها تقویت می نماید. به همین علت است که موتسکیو میگوید: «سلاح، متقدم ترین انسان را در قلب تمدن، به وحشی تبدیل میکند».

پیروزی در جنگ، عبارت از پیروزی در اهدافی است که علت جنگ بوده اند. جنگ مسلحانه بعد از مرحله تقابل تضاد های سیاسی و تبلیغاتی و حتی جنگ سرد، به وقوع می پیوندد. ولی آغاز جنگ گرم به مفهوم خموش شدن جنگهای تبلیغاتی، مطبوعاتی، سیاسی و روانی نیست. جنگ پیروز، صرف جنگی بوده میتواند که در تمامی ابعاد خود بر دشمن حمله نماید. جنگ روانی با دشمن در جریان جنگ مسلحانه و خونین، عبارت از جنگ برای شکست روحیه دشمن است. شکست روحیه دشمن صرفاً برای تضعیف مقاومت مسلحانه آن است. یکی از تاکتیکهای جنگ روانی در برابر دشمن، تاکتیکی است که دشمن را نمیکندار که با تمام قدرت و عمق دشمنی خویش بجنگد. چون روحیه دشمنی کامل، مقاومت دشمن را تا آخرین خطه پایدار نگه میدارد و دشمنی که با تمام کینه و دشمنی در برابر دشمنش قرار بگیرد، هیچگاهی روحیه تسلیم پذیری و تردد را برای حفظ جان خود در ذهن نمیپروراند. یعنی کاملاً دشمن بودن، کاملاً آشتی ناپذیر بودن و تسلیم ناپذیر بودن است. این تاکتیک یکی از عوامل خیلی ها عمده بقای فاشیسم مسعود را در سه سال اخیر در بر دارد. اگر به حوادث خونین و اقدامات سیاسی صلح جوینانه عملی شده توسط فاشیسم کابل ملاحظه شود، این امر به خوبی درک میگردد که فاشیسم کابل شخصیتهای خاص را برای جبهات خاص متخاصم با خویش داشته است. این اشخاص، از چنان محبوبیت نزد دین این یا آن گروه مخالف برخوردارند که گروه های مذکور هیچگاهی نمیتوانند به عدم صداقت آنها شک کنند؛ در اختیار داشتن همچون اشخاص یکی از بهترین وسایل جنگ روانی در برابر دشمن است.

در سه سال جنگ فاشیسم با ملت، تاکتیک جنگ و صلح، شناخته ترین تاکتیک مسعود به شمار می آید. هیچگاهی نبوده است که پروسه های جنگ و صلح پیهم و همزمان نبوده باشند و هیچگاهی هم هیچ میثاق صلحی نتوانسته است که از وقوع جنگ شدید تر بعدی جلوگیری نماید. آتش بس های مقطعی و محلیانه، صرفاً برای توقف جنگهایی بوده که وضعیت را کاملاً به نفع جبهه ضد فاشیسم مسعود به پایان رسانیده اند؛ یعنی این آتش بس ها یا برای جلوگیری از شکست و سقوط فاشیسم کابل بوده و یا موقعی را مساعد ساخته اند که بهترین زمینه آرایش قوا برای فاشیسم آشتی ناپذیر سکتاریستی محسوب شده است. نکته جالب و همچنان قابل تأسف این بوده است که همه به بی ایمانی مسعود ایمان داشته اند، ولی باز هم هر بار به صلح توافق شده است!

علت پیروزی مسعود در تکرار تاکتیک صلح و جنگ، صرفاً شخصیتهایی بوده که برای مخالفان از احترام خاص برخوردار بوده اند. زمینه فریب تمام مخالفین را سه عامل برای فاشیسم مسعود مساعد ساخته است:

- ۱- عامل مذهبی
۲- عامل زبانی و فرهنگی
۳- عامل محرومیت سیاسی اقشار ملت
اگر به ترکیب هیأتهای صلح که باعث آتش بس میان

تشیع درباری،

از خیانت مذهبی تا ابراهنگی سیاسی

(۲۳ سنبله ۱۳۷۳: آغاز یک تاریخ)

تشیع درباری به عنوان یک آیدهای شبه مذهبی، که صرفاً منافع نژادی یک قشر بی ریشه اجتماعی را در جامعه هزاره تأمین و توجیه میکند، در طول تاریخ خویش، حلقه وصل سیاست حاکمیت ها با جامعه هزاره بوده است. تشیع درباری صرف نظر از انفعالیات سیاسی آن، نه پابند مذهب بوده و نه پیوند اجتماعی با جامعه و انسان هزاره داشته و نه هم به عنوان جزئی از دستگاه اداری حاکمیت سیاسی پذیرفته شده است. نقش طفیلی بودن تشیع درباری در درون جامعه هزاره با نقش برده گی مطلق آن به حاکمیت های سیاسی ضد مردم، ارتباط مستقیم دارد. این طفیلی مذهبی - نژادی در تمام مراحل تغییر و دگرگونی های اجتماعی و سیاسی، بدون آنکه وجودش را علنی سازد، حیات پرازیتی اش را حفظ و ادامه داده است؛ در عین حال، هم حاکمیت سیاسی و هم جامعه هزاره واقف بوده اند که حضور این زاینده مفتخور، بهای موجودیتش را چگونه و از کجا تأمین میکند: جامعه هزاره با وجود آگاهی و تجربه مستقیم از ماهیت خونخواری تشیع درباری، همواره نقش و موقیعت تشیع درباری را در جامعه خویش با لفاظیه تقدیس شده و قربینده مذهبی آن نگاه کرده، و هیچگاهی متوجه وابسته بودن مطلق آن به دستگاه های سیاسی غیر عادلانه و دشمن سرنوشت انسانی مردم نبوده است؛ و حاکمیت سیاسی نیز مطمئن از صداقت برده منشانه تشیع درباری، توسط این مرجع سیاسی به ظاهر مذهبی، سیاست اسارت آور اجتماعی خویش را بر جامعه و انسان هزاره تطبیق کرده است.

حاکمیت فاشیستی کابل، که توسط بی تجربه ترین و خام ترین مغز های سیاسی، و تنها بر معادلات زور و کشتار و توطئه های ضد ملی پایه گذاری شده است، تشیع درباری را به مثابه بهترین و مناسب ترین حربه فشار بر جامعه هزاره در اختیار خود گرفته و به رشد و تقویت آن میپردازد. اما نقش هایی را که این حاکمیت در طول بیش از سه سال گذشته بر عهده تشیع درباری گذاشته است، به مراتب سنگین تر و گسترده تر از ظرفیت تحمل این شبکه ناز پرورده سیاست و دشمن با سرنوشت و حق هزاره، بوده است. حاکمیت فاشیستی در عیش سوزان استحکام پایه هایش، با عجله و دستپاچه گی انتظار داشت که تشیع درباری به زود ترین فرصت، بتواند مقاومت عادلانه جامعه هزاره را که همچون مانعی شکست ناپذیر در راه حاکمیت انحطاری اش ایجاد شده بود، درهم شکند و جامعه میلیونی هزاره را با استفاده از صداقت مذهبی مردم آن، به اسارت خویش در آورد.

این انتظار، چون بر اساس شناختی کاملاً ناشیانه از بافت فکری و وضعیت اجتماعی کنونی جامعه هزاره و اندیشه های آزادی و عدالت خواهی نسل آگاه و پیاخته آن مبتنی بود، نه تنها که تحقق نیافت، بلکه خود به اساسی ترین مشکل در بطن حاکمیت فاشیستی نیز تبدیل شد. تشیع درباری، از آنجاییکه کاملاً با سیاست تحمیق مذهبی در جامعه هزاره رشد کرده بود، با اعتقاد به قدرت سحر آمیز فتوا و تکفیر خود، بر هیچ اصلی در این جامعه ملاحظه نداشت که بتواند در برابر پایستد و عملکرد هایش را مورد سوال قرار دهد. بناً وقتیکه توجه خارق العاده و شدید حاکمیت سیاسی را نیز به حمایت از خود مشاهده کرد، دست به اتخاذ سیاست ها و انجام عملکرد هایی در برابر جامعه هزاره زد که ذهنیت آگاه شده مردم آن، به هیچصورتی یاری تحمل آن را نداشت. واکنشی که از سوی رهبریت سیاسی و متن جامعه پیاخته هزاره در برابر عملکرد های خصمانه تشیع درباری صورت گرفت، سران معتقد و متکی به اندیشه ها و تاکتیکهای تحمیقی آن را به تنش مرگ و زنده گی مبتلا ساخت که در نتیجه آن تمام نقابهای مذهبی خویش را دریده و موضعگیریهای دشمنانه شان را علنی ساختند. تشیع درباری، برخلاف سیاستهای محافظه کارانه و دم غنیمتی بی که در دوران حاکمیت های سیاسی گذشته از خود بروز میداد، در طول سه سال همگامی با فاشیسم کابل، به تدریج به سوی تک بعدی و صریح ساختن ستراتیژی خود حرکت کرد و مخالفت و ضدیت خود با رهبری صادق و آگاه هزاره و قیام آگاهی بخش مردم ما را بی پرده به نمایش گذاشت. عکس العمل عقده آلود تشیع درباری در برابر هرگونه بارقه آگاهی و احساس خود ارادیت در جامعه هزاره، بازار معامله و خیانت شان را داغتر نموده، حیات و موجودیت شان را هرچه بیشتر متکی به خوش خدمتی های شان در برابر دستگاه فاشیسم، به بهای راه اندازی توطئه های خیانتانه تر و مرگبارتر علیه جامعه هزاره، ساخت تا اینکه سر انجام آخرین مقابله پیشگیرانه رهبریت سیاسی و مردم هزاره، در تاریخ ۲۳ سنبله ۱۳۷۳ - که حادثه ترین مرحله رشد خیانت و معامله تشیع درباری به حساب میرفت - به وقوع پیوست و طومار حیات انگلی استعمار گران مذهبی و کینه توزان نژادی را برچیده و صفحه جدیدی از زنده گی را، که عاری از بازی ریاکارانه با سرنوشت اجتماعی و انسانی شان باشد، باز نمود.

در تحول ۲۳ سنبله ۱۳۷۳، جامعه هزاره برای نخستین بار، انتهای صبر و تحمل خود را در برابر خیانتها و معامله های متعدد این شبکه جاسوسی - مذهبی نشان داد و صف دوست و دشمنش را از هم تفکیک نمود؛ عمق تأثیرات این تحول به حدی بود که هیچ یک از چهره های معامله و خیانت تشیع درباری موفق به کتمان خود نشدند و به روشنی نشان دادند که کینه شان در برابر جامعه هزاره، آنچنان شدید است که دیگر نمیتوانند آن را با بودن در آنها، اطفاء نمایند. با تحول ۲۳ سنبله میان جامعه هزاره و معامله گران تشیع درباری، کوهی از بیگانگی و دریایی از خون و دشمنی، فاصله ایجاد کرد. سران تشیع درباری، در اولین فرصت، خود را جمع کرده به شمال کابل رفتند و همسنگر صدیق فاشیسم و همدستان «تشنه به خون هزاره» آنها شدند و هزاره ها نیز در غرب کابل، از ایمان خود حماسه آفریده و دیوار گوشت شان را سنگر دفاع از آرمانهای عادلانه و برحق انسانی شان قرار دادند. قطره های خون شان را برای باروری ایمان به عدالت و انسانیت، قدیه زمین و خاک خدا ساختند. «صفحه نو» که تعهد دارد صفحه تاریخ نوین ملت خود باشد، بنسبیت سالگرد قیام اسارت شکن اجتماعی در ۲۳ سنبله ۱۳۷۳، سر از شماره آینده، ستونی را برای باز گویی حکایت خونین و گزارش تفصیلی این قیام باز می کند و به تاریخ فردای خویش می سپارد.

صفحه نو

حزب اسلامی و «طالبان» با فاشیسم کابل شده اند، توجه شود، نمایان میگردد که اعضای این هیأتها کاملاً با اعتقادات مذهبی، آگاهانه یا ناآگاهانه، برای صلح به میدان دریده اند و صادقانه با برهان آهنگین «اخوت اسلامی» برای ختم جنگ تلاش ورزیده اند.

هیأتهایی که همیشه باعث آتش بس میان «حزب وحدت» و فاشیسم کابل شده اند، اتکاء بر مسایل زبانی و فرهنگی نموده و در ترکیب این شان عناصر تشیع درباری که کاملاً مجزا از جامعه هزاره هستند، نقش به سزا داشته اند، چون آنها هیأتهای صلح مسعود را در پهلوی دلایل زبانی و فرهنگ مشترک و محرومیت سیاسی و تاریخی، با دلایل و استدلالهای مذهبی نیز مسلح ساخته اند. این امر روشن است که موجودیت محسنی ها و سیدفاضل ها صرفاً نظر به انگیزه نژاد و زبان مشترک با مسعود بوده است. این جبهه گیری سیاسی و نژادی تشیع درباری در جوار مسعود، بزرگترین زمینه جنگ مذهبی را در جامعه هزاره نیز مساعد ساخته است.

در هیأتهای صلحی که برای جنبش ملی - اسلامی فرستاده شده اند، در پهلوی تاکتیک مذهبی، کاملاً بر تاکتیک هوسویی از لحاظ محرومیت سیاسی نیز اتکاء شده است. این هیأتها بزرگترین نقش خویش را از طریق ایجاد خصومت در برابر ملیت برادر پشتون اداء کرده اند. در ترکیب این هیأتها، حتماً اشخاصی بوده اند که با وجود قابل احترام بودن خویش برای مخالفان مسعود، مغز فاشیسم را در جریان مذاکرات صلح با خود حمل نموده اند.

تاکتیک جنگ و صلح، در پهلوی وارد نمودن ضربه قوی بر پیکر مقاومت جبهات ضد فاشیستی، بزرگترین ضربه روانی را نیز بر پیکر رهبریت سیاسی این جبهات وارد نموده است، چون ابتکار عمل طرح جنگ سازمان یافته واقعی را در برابر فاشیسم کابل از آن ها گرفته است. رسیدن هیأتهای مسعود در شدید ترین مرحله جنگ، روحیه دشمنی کامل را از رهبریتهای سیاسی جبهات مقاومت ضد فاشیستی گرفته است. چون هیأت صلح، مقاومت پیگیر برای نابودی دشمن را از مقام تصمیم گیری میگیرد. فاشیسم کابل با تاکتیک صلح و جنگ، رهبریت سیاسی جبهات مقاومت ضد فاشیستی در برابر تمام ملت عمل کرده است. فاشیسم کابل خیلی آگاهانه دشمنی فاشیستی را میان منفکوره و فضای صلح و جنگ قرار میدهد. و این وضعیت بدترین حالت روانی در زمان جنگ است. بر عکس، مسعود با عمق کینه و دشمنی یک دستگاه فاشیستی در برابر تمام اقشار ملت عمل کرده است. فاشیسم کابل خیلی آگاهانه دشمنی فاشیستی را در ذهن هر سنگر نشین و هوا خواه خویش تلقین کرده است و برعکس اراده جنگ سنگر نشینان جبهه مقاومت را از طریق بازی صلح و جنگ با رهبریت سیاسی آنها تضعیف نموده است. نگهداشتن دشمن از لحاظ روانی میان حالت صلح و جنگ، مقاومت شکست ناپذیر آن را تا پیروزی نهایی جنگ از او میگیرد. مسعود همیشه با تمام قوا در برابر اقشار ملت دشمنی کرده، ولی با تاکتیک صلح و جنگ مخالفان خویش را درحالت امید صلح و جنگ نگهداشته است. وضعیت دشمن در میان صلح و جنگ، عدم تعادل روانی آن را از لحاظ آشتی ناپذیر بودن و ناپایداری موضعگیری نظامی و سیاسی اش ایجاد میکند، وعدم تعادل موضعگیری نظامی و سیاسی، عدم موضعگیریهای مشخص تبلیغاتی و مبارزه فرهنگی را نیز به میان میآورد.

تشیع درباری، به عنوان دشمن آشتی ناپذیر جامعه هزاره و به مثابه اشرافیت مذهبی طفیلی در این جامعه، با الهام از همین سیاست فاشیستی مسعود است که امروز برای از بین بردن تعادل روانی جبهات هزاره ها در برابر خویش متوسل به هیأت ایرانی میشود تا باشد که جامعه هزاره را در میان صلح و جنگ قرار دهد و دشمنی غیر انسانی اش در برابر این جامعه، با مقاومت آشتی ناپذیر هزاره مواجه نشود. ایستاده گی در برابر تاکتیک صلح و جنگ دشمن، (ص ۳)

شماره دوم / صفحه ۲





دیدگاه های مسئولین سیاسی حزب وحدت و حرکت اسلامی در دیدار با اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید

اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید اخیراً به مرکزیت حزب وحدت اسلامی تشریف آورده، ضمن دیدار های جداگانه به تاریخ ۷/۱/۹۵ با مسئولین حزب وحدت اسلامی و محترم داکتر صادق مدیر رهبر حرکت اسلامی افغانستان، اوضاع جاری کشور، مواضع سیاسی مردم ما و نیز مکلفیت های ملی و اسلامی جوانان را مفصلاً مورد بحث و بررسی قرار دادند. گزارشی که اینک خدمت خوانندگان محترم «صفحه نو» تقدیم میگردد، قسمت های عمده بی از سخنان مسئولین سیاسی مردم ما است که طی این دیدار ها مطرح گردیده و دیدگاه آنان را نسبت به مسایل ملی و کشوری، در شرایط حساس کنونی، بازتاب می بخشد:

محترم آیت الله صادقی، عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی:

ما تلاش وسیعی را برای ایجاد صلح در هزاره جات به راه انداخته بودیم، اما هیأت ایرانی با آمدن از راه کابل و آوردن خائنین ملی و عناصر وابسته به دولت، در برابر این حرکت ما مانع ایجاد کرد.

محترم استاد حکیمی عضو شورای عالی نظارت حزب وحدت اسلامی:

ما توسط آقای بهشتی به هیأت ایرانی اطلاع دادیم که از طریق دولت کابل به هزاره جات نیایند؛ اما متأسفانه آنها اعتنا نکردند و ما هم از دیدار با ایشان معذرت خواستیم.

به گزارش خبر نگار خبرگزاری «صفحه نو» از بامیان، طی این دیدار، استاد صادقی و استاد حکیمی ضمن تقدیر از احساسات جوانان آگاه و متعهد ستاد تبلیغی، در باره مأموریت های صلح جوانان، خوش مضمناً به اطلاعات دادند. حزب وحدت اسلامی و دبیر کل محترم آن، استاد خلیلی، همیشه از تحركات صلح جوانان حمایت کرده و به چهار هیأت صلحی که خدمت ایشان رسیده اند، اختیار مطلق داده اند که با شرایط صلح هزاره جات و نیز جدایی وابسته گان دولت ربانی از دولت و پیوستن شان به مردم، صلح برقرار نمایند. محترم آیت الله پروانی در قسمتی از صحبت های خوش گفتند: قبلاً از شهادت استاد مزاری، آقای ابراهیمی نمایند، آقای خامنه ای، در ایران در صدد تحركات صلحی بود که متأسفانه به نتیجه نرسید؛ زیرا در آن وقت آقای ابراهیمی اصرار داشت که آقای فاضل را هم عضو هیأت صلح سازد که ما با این طرح مخالف بودیم و استدلال داشتیم که فاضل، خودش طرف قضیه است، اما این خواست ما از سوی آقای ابراهیمی پذیرفته نشد و ایشان حتی از آمدن ما به داخل نیز مانع شدند. استاد صادقی در مورد هیأت صلح هزاره جات فرمودند: ما تلاشی وسیعی را برای ایجاد صلح در هزاره جات به راه انداخته بودیم، اما هیأت ایرانی با آمدن از راه کابل و آوردن خائنین ملی و عناصر وابسته به دولت، در برابر این حرکت ما مانع ایجاد کردند. ایشان افزودند: پس از آمدن این هیأت دورانی فعالیت صلح جوانان، ما مهیم گردیده بود و ما در اعتراض به حضور بی ملاحظه آنها در پنجاب، به یکاوندنگ بازگشتیم.

استاد حکیمی نیز پس از شرح تلاش های صلح جوانان، خوش گفتند: ما توسط آقای بهشتی به هیأت ایرانی اطلاع دادیم که از طریق دولت کابل به هزاره جات نیایند؛ اما متأسفانه آنها اعتنا نکردند و ما هم از دیدار با ایشان معذرت خواستیم.

همچنین در این دیدار محترم آقای نهضت نمایند، استاد زاهدی نیز حضور داشتند؛ ایشان در قسمتی از سخنان خوش ضمن تأیید نظرات استاد صادقی و حکیمی، گفتند: دولت ربانی آقای ابراهیمی را صرفاً برای شکست صلح در هزاره جات، دعوت کرده بود.

محترم استاد عرفانی، معاون اول دبیر کل حزب وحدت اسلامی:

ما به آقای اکبری و هادی خبر دادیم که بامیان آخرین سنگر مردم ماست، در این منطقه درگیری ایجاد نکنید که به نفع مردم ما نیست.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری «صفحه نو» از بامیان، محترم استاد عرفانی در رابطه با سیاست های خصمانه و جنگ افروزان، فاشیزم کابل و وابسته گان دریاری آن مفصلاً توضیح داده، جریان تهاجم آنان بر هزاره جات را شرح دادند. ایشان در قسمتی از بیانات خوش فرمودند: وقتی که ما در بامیان مستقر شدیم، برای ما خبر رسید که آقایان اکبری و سید هادی با توپ و تانک شوزای نظامی به شیخ علی آمده و در پی تعرض بر هزاره جات میباشند. ما از ابتدا برای مذاکره با آنها هیأتی را فرستادیم، که متأسفانه آنها حاضر به پذیرفتن آن هیأت نشدند، اما پس از آنکه با تجهیزات کامل و نیروهای نظامی فراوان در شبیر و شنبل مستقر شدند، اعلام کردند که ما برای صلح آمده ایم. باز هم ما هیأتی را فرستادیم که با ایشان مذاکره نماید، در جریان این مذاکره که آقای اکبری ادعای صلح طلبی کرده بود، هیأت ما این پرسش را مطرح ساخته بود که اگر شما برای صلح آمده اید، پس این همه سلاح و تجهیزات و نیرو برای چیست؟ در اینجا آقای اکبری بدون آنکه پاسخی داشته باشد، سکوت می کند، اما سید هادی به پرخاشگری پرداخته و نسبت به رهبر شهید فحاشی میکند. استاد عرفانی در قسمتی دیگر از سخنان خوش گفتند: با تمام این موضوع گریه های خصمانه، ما باز هم برای اکبری و سید هادی خبر دادیم که بامیان آخرین سنگر مردم ماست، شما در این منطقه درگیری ایجاد نکنید که به نفع مردم ما نیست و گفتیم که اگر فعلاً مردم ما در کابل جاندارند و نمیتوانند زنده گی کنند، حد اقل شما می توانید در آنجا باشید، بنا، جنگ را به هزاره جات نکنید؛ ولی متأسفانه که آنها بدون ملاحظه به درخواست های ما، جنگ خونین را آغاز کردند که تاکنون هم دوام دارد.

استاد ناطقی شفاهی عضو شورای مرکزی و مسئول کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی:

مردم ما همچنان بالنده تر و قدرتمند تر به زندگی و رشد خود ادامه میدهد و به خاطر ایجاد عدالت در کشور به مبارزه خویش دوام میبخشد.

روز پنجشنبه ۱۳۷۴/۶/۹، اعضای گروه تبلیغی رهبر شهید، ضمن حضور در مقر کمیته فرهنگی حزب وحدت اسلامی افغانستان با محترم استاد ناطقی شفاهی مسئول و محترم آقای عارفی معاون آن کمیته دیدار و گفتگو نمودند.

به گزارش خبر نگار خبرگزاری «صفحه نو» از بامیان، طی این دیدار، ابتدا اعضای ستاد تبلیغی رهبر شهید از زحمات و تلاش های اعضای کمیته فرهنگی تقدیر به عمل آورده، پیرامون اهداف و برنامه های کاری خوش مفصلاً توضیح ارائه داشتند. سپس محترم استاد ناطقی، با ابراز تشکر از فعالیت های موثر و احساسات پاک جوانان عضو ستاد تبلیغی رهبر شهید، حضور آنان در متن مردم را خیر مقدم عرض کردند.

ایشان با اشاره به تاریخ گذشته کشور و سهم ارزنده هزاره ها در فرهنگ، سیاست و دفاع از آرمانهای مقدس ملی و اسلامی کشور شان، گفتند: در زمانیکه شیعیان ایران از جرز حکومت های مستبد خود فرار میکردند، تابه خطه خراسان نمی رسیدند جرأت نداشتند که از هنر شیعی خود سخن بگویند، اما وقتی در هزارستان می رسیدند، مردم هزاره، بدون توجه به سیاست های خصمانه، حاکمیت، از آنها استقبال نموده و آنها

را به عنوان مهمان و با لقب «پیر» و «پیشوا» به خانه ها و سرزمین های خود دعوت میکردند و دست آنها را می بوسیدند. ایشان افزودند: کلمات «پیر» و «پیشوا» که فعلاً در میان مردم ما رواج داد، ریشه هایش تا آن زمانها کشانده می شود و نشان دهنده عمق ارادت مردم ما به برادران مذهبی شان میباشد. استاد ناطقی در قسمتی دیگر از سخنان خوش سهم هزاره ها در دوران جنگ های استقلال را یاد آوری نموده، جنگ های کینه توزانه، امیر عبدالرحمن را به عنوان سیاه ترین دوران تاریخ مردم ما قلمداد کرده و گفتند که در اثر این جنگ های فاشیستی، بیش از نیمی از مردم ما تلف و یا آواره شدند و با قیامانده آنها نیز تحت خصومت دایمی حکومت های ضد مردمی از داشتن هر گونه حقوق انسانی محروم بودند. ایشان با اشاره به دوران جهاد چهارده ساله از آگاهی های سیاسی و اجتماعی مردم ما به نیکی یاد کرده، نقش فعال آنان در پیروزی مجاهدین را مورد تأکید قرار دادند. استاد ناطقی در مورد مقاومت سه ساله غرب کابل و رهبری پر صلابت رهبر شهید گفتند: مردم ما طی این مقاومت عدالتخواهانه، خوش در صحنه سیاسی و تاریخی کشور تولدی دیگر یافته و به عنوان یک ملیت قدرتمند و صاحب صلاحیت و شخصیت در کشور حضور پیدا کردند. ایشان افزودند: فاجعه سقوط غرب کابل و شهادت رهبر شهید، بر رغم پندار های کور دشمنان، نه تنها مایه شکست مردم ما نگردیده، بلکه خیزش های آگاهانه آنان را در مسیر آزادی جهت تازه تری بخشیده است. ایشان تأکید کردند که با شهادت رهبر شهید، ملیت ما همچنان بالنده تر و قدرتمندتر به زنده گی و رشد خود ادامه میدهد و به خاطر ایجاد عدالت در کشور به مبارزه خویش دوام می بخشد. همچنان استاد ناطقی با اشاره به سفر آقای ابراهیمی به هزاره جات، بیان داشتند: احمد شاه مسعود در صدد بود که از سفر این هیأت به نفع حاکمیت فاشیستی اش استفاده کند. وی قبلاً مولانا شیرانی مربوط جمعیت العلماء پاکستان را به بهانه ایجاد نزدیکی میان طالبان و دولت نام نهاد ربانی دعوت کرد و توسط او میان مسئولین گروه طالبان تفرقه ایجاد کرد. مولانا شیرانی که با اکثر مولوی های گروه طالبان آشنایی نزدیک داشت، صفوف آنها را به نفع استحکام پایه های حکومت احمدشاه مسعود، متشتت و پراکنده ساخت. ایشان افزودند: مسعود تلاش داشت که همین سیاست را در مورد هزاره نیز مورد استفاده قرار دهد، لذا از فرد مشابه مولوی شیرانی که عبارت از جناب آقای ابراهیمی بود، دعوت کرد. از آنجاییکه آقای ابراهیمی با سران حزب وحدت اسلامی آشنایی نزدیک دارد، من معتقدم که مسعود میخواست توسط او از صلح هزاره جات به نفع حاکمیتش بهره برداری کند.

محترم داکتر صادق مدیر، رهبر حرکت اسلامی افغانستان:

در برابر تهاجمات دولت نام نهاد ربانی با تمام توان مقابله خواهیم کرد.

به گزارش خبرنگار خبرگزاری «صفحه نو» از بامیان، محترم داکتر صادق مدیر، رهبر حرکت اسلامی افغانستان ابتدا جریان تحولات سه ساله در غرب کابل را بطور مختصر شرح داده، گفتند: ما پس از سقوط حاکمیت دست نشانده، بیش از شصت فیصد شهر کابل را در اختیار داشتیم که در بعضی نقاط آن نیروهای حزب وحدت اسلامی و در بعضی نقاط دیگر نیروهای حرکت اسلامی مستقر بودند؛ من شخصاً اعتقاد داشتم که رابطه حزب وحدت اسلامی و حرکت اسلامی باید بر اساس همکاری متقابل و برادرانه استوار باشد، بر همین مبنا، تلاش هایی صورت گرفت که در نتیجه آن کمیسیون مشترک تشکیل شد تا مسایل ذات البینی دو حزب با تفاهم دنبال شوند. اما متأسفانه در زمانیکه من در جینیوا بودم، آقای جاوید به دستور دولت و با بهانه سرقت یک مرمز، جنگ خونینی را بر ضد حزب اسلامی، که متحد حزب وحدت اسلامی بود، آغاز کرد که در نتیجه آن بسیاری از امکانات و دازایی های مردم ما نابود شدند. پس از این واقعه که من از مسافرت برگشتم، دوباره تلاش کردیم تا کمیسیون مشترک حرکت اسلامی و وحدت اسلامی را که به خاطر جنگها تعطیل شده بود، بازم فعال ساختیم.

محترم داکتر صادق مدیر در قسمتی دیگر از سخنان خوش با اشاره به موقعیت حساس حزب وحدت اسلامی در مقطع کنونی کشور، گفتند: من همیشه در شورای مرکزی حرکت اسلامی، این مسأله را مطرح میکردم که فعلاً حزب وحدت اسلامی نمایند، تشیع و مردم هزاره است، نباید کاری شود که زمینه رشد و فعالیت آن گرفته شود. ایشان افزودند: من در شورای مرکزی استدلال میکردم که حرکت اسلامی از نظر امکانات وابسته به دولت است و نمیتواند از تشیع و مردم هزاره نمایندگی کند. محترم داکتر صادق مدیر در قسمتی از سخنان خوش با یادآوری توطئه های خائنین ملی، گفتند: زمانیکه تعیینات حزب وحدت پیش آمد، این مسأله در شورای مرکزی حرکت اسلامی مطرح شد، من با صراحت گفتم که اگر شخصیت آقای مزاری و آقای اکبری مقایسه شود، تفاوت خیلی بزرگی نمایان میگردد. اصلاً این دو باهم قابل مقایسه نیستند؛ آقای اکبری به هیچصورتی نمیتواند از تشیع و مردم هزاره نمایندگی کند، چرا که او خود را به دولت ربانی فروخته است. اما متأسفانه که آقایان جاوید و انوری بدون در نظر داشت این حقیقت، پیگیرانه تلاش کردند که حزب وحدت اسلامی را از هر طریق ممکن تضعیف کنند و در صفوف آن اختلاف و تفرقه ایجاد نمایند. محترم داکتر صادق مدیر در آخر سخنان خوش، ضمن توضیح مفصل وضعیت جاری کشور و مواضع حرکت اسلامی در قبال آن، تلاش های حاکمیت فاشیستی بنظر ایجاد جنگ در تمام نقاط کشور و مخصوصاً هزاره جات را محکوم نموده، اعلام داشتند که ما در برابر تهاجم فاشیستی دولت نام نهاد ربانی با تمام توان مقابله خواهیم کرد.

تاکتیک صلح و جنگ...

لحاظ روانی، بزرگترین و مهم ترین عامل برای سازماندهی مقاومت اجتماعی مردم و ملت تلقی میگردد. قرار گرفتن رهبریت سیاسی، از لحاظ روانی، میان حالت صلح و جنگ، رهبریت را فاقد تصمیم گیری قاطع و آشتی ناپذیر با دشمنان ملت و مردم میسازد، ارسال هیأت های قابل احترام برای دشمن، یگانه وسیله پیروزی جنگ روانی با قرار دادن دشمن در فضای صلح و جنگ است. یکی از موفقیت های بزرگ فاشیزم مسعود در برابر ملت همین تاکتیک صلح و جنگ بوده است. و تشیع دریاری نیز، به عنوان انگشت ششم حکومتها، برای استحکام اشرافیت مذهبی شیره کش خود در جامعه هزاره، از همین تاکتیک حاکمیتها بهره برده است.

بزرگترین آزمون برای رهبریت های سیاسی جوامع محسوب میشود. فاشیزم کابل و تشیع دریاری، دو جبهه متفاوت، با ماهیت کاملاً همسان و هماهنگ برای رسیدن به یک هدف، که همان آقای ابراهیمی است، عمل میکنند. همان طوری که فاشیزم در برابر روجه مشترک ملی و وجود یک پارچه، ملت دشمن آشتی ناپذیر است، تشیع دریاری، در طول تاریخ، دشمن آشتی ناپذیر و خونخوار جامعه هزاره بوده است.

آگاهی در برابر تکتیک صلح و جنگ دشمن از



تاسیونالیسم، زمینه: بازیابی هویت انسانی و شخصیت ملی

احساس کمبودی شخصیت یکی از عوارض عمده عقده های «خود حقیر بینی» میباشد که در اثر حاکمیت مناسبات ظالمانه و شرک آلود اجتماعی، بر یک قوم یا یک قشر اجتماعی مسلط میگردد. در اثر احساس خود کم بینی است که جامعه های بی باور به شخصیت انسانی و هویت ملی، نه تنها خود را پایین تر از دیگران احساس مینمایند، بلکه به همان میزان تلاش می کنند که با آرایش ظاهر خویش، شخصیت کوفته شده، خویش را در سایه شخصیت و هویت جامعه های برتر جستجو کنند؛ زیرا نفس اعتقاد به تفاوت های ذاتی نژادی و خونی، موجب پدید آمدن احساس مقهوریت در وجدان جوامع خود کم بین نسبت به قضاوت، رفتار، بینش و اراده، جوامع برتر میگردد. اما جوامعی که به آن مرحله بی از خود آگاهی ملی و انسانی رسیده اند که می توانند به شخصیت و هویت ملی و فرهنگی مستقل خویش اعتماد و اتکا کنند، قطعاً صلاحیت زنده گی شرافتمندانه را دور از برده گی و انتساب به «از ما بهتران» پیدا نموده، تبارز در سایه شخصیت دیگران را به مثابه ننگ اجتماعی و انسانی برای شخصیت خویش تلقی مینمایند. بناً تکیه بر خصوصیات ملی و فرهنگی و شخصیت مستقل انسانی خویش، زمینه تبارز شخصیت متمایز یک جامعه، قوم و قشر اجتماعی را در کنار سایر جوامع، اقوام و اقشار اجتماعی فراهم میسازد. اما این امر هیچگاهی به مفهوم افتراق یا ایجاد پراگنده گی در میان جوامع نبوده، بلکه عمل پیوند های مستحکم انسانی بر مبنای شناخت هر یک از جوامع، اقوام و اقشار اجتماعی از سرمایه های فرهنگی، تاریخی، لسانی، مذهبی... خاص خود شان میباشد؛ در واقعیت امر تمدن بشری نیز محصول تبادل افکار و فرآورده های انسانی همه کتله های بشری میباشد که آگاهانه در ساختار آن سهم گرفته اند.

تکیه بر تشخیص ملی و هویت فرهنگی مستقل، پایه گذار انبیشه «ناسیونالیسم انسانی» بی است که با همه تعلقات مبتنی بر راسیسم کور و نژادپرستانه، ارجحی در تضاد بوده و زمینه همگامی انسانی یک ملیت را با سایر ملیتها فراهم میسازد که در نتیجه آن، بنیاد برادری انسانی هرچه مستحکم تر و با ثبات تر می شود. مسلماً جوامعی که فاقد هویت ملی بوده و از مرحله خود شناسی ملی و فرهنگی نگذشته باشند، هیچگاهی نمی توانند ادعای همگامی برادرانه با سایر جوامع و اقوام را داشته باشند، زیرا برادری انسانی که ارمان جهانی بشر به خاطر وارسته گی از قد معنات جغرافیایی و خونی است و همواره شعار ایجاد «ملت واحد» بشری را در سطح جهان، بلند نگه میدارد، وقتی به عینیت تبدیل میشود که تمام انسانها به آن مرحله بی از رشد آگاهی و شعور خویش رسیده باشند که بتوانند با حفظ هویت ملی خویش، در راستای شکل هویت بشری تلاش نمایند. در غیر آن شعار برادری، عاری از محتوای انسانی خویش شده، صرفاً وسیله بی در جهت به اسارت کشیدن انسانها به نفع زور مداران حاکم میگردد. ناسیونالیسم را با راسیسم و فاشیسم یکی گرفتن، اشتباه است، زیرا تعلقات نژاد پرستانه و قوم پرستانه و تکیه، جاهلانه به افتخارات موهوم قبیله ای و خونی، یک نوع گرایش ضد انسانی است، در حالیکه ناسیونالیسم، تکیه بر هویت ملی و شخصیت فرهنگی و معنوی خود، نه بخاطر نفی دیگران، بلکه بخاطر تحکیم علائق و روابط انسانی با دیگران است. جامعه هزاره به عنوان یکی از ملیتهای ساکن در افغانستان که دارای ویژه گی های فرهنگی، روابط اجتماعی و پیشینه تاریخی مختص به خود و متمایز از دیگران میباشد، با ملاحظه همین اصل است که معتقد به مبارزات آگاهانه و سالم اجتماعی برای درک درسه کن ساختن عوامل افتراق اجتماعی در کشور بوده، قویاً می کوشد که زیر بنای یک حرکت اصولی بر مبنای برادری و برابری انسانی ملیتهای ساکن در کشور را ایجاد نماید. ما معتقدیم که فرهنگ ملی کشور از ترکیب و روابط متقابل فرهنگهای تمامی اقوام افغانستان به وجود می آید که توسط عناصر صلب و آگاه آن معرفی میگردد و درست از همین جا است که تأکید می ورزیم حاکمیت سیاسی کشور، که مظهر اراده جمعی ملت میباشد، باید به گونه بی پایه ریزی شود که بتواند زمینه تلاش مشترک انسانی را برای همه اقوام و ملیتهای ساکن در کشور ایجاد کند. حاکمیت سیاسی یا «دولت» در واقع مثل اراده مشترک ملی در یک کشور است که بیانگر رشد فرهنگ ملی مشکل از ویژه گی های فرهنگ اقشار مختلف آن کشور میباشد. «دولت» در چنین تعریفی که از آن اراده می شود، خود به خود مغایر با اصول و تفکرات انحصاری بی قرار میگردد که توسط حاکمان مستبد ضد مردم اعمال میگردد.

ما با تجربه حاکمیت های سیاسی گذشته کشور، مخصوصاً دوران دست نشانده گان استعمار سرخ و به ویژه حاکمیت سکتاریستی و فاشیستی آقای ربانی و مسعود، کاملاً باور داریم که تفاهم ملی جز در سایه اشتراک همه اقشار ملت در ساختار سیاسی کشور شان، ایجاد شده نمیتواند. عدم حضور ملت در ساختار حاکمیت سیاسی، بی ریشه گی و در نتیجه زوال محتوم هر دولت انحصاری بی را در پی خواهد داشت.

قوماندان طاهر چنداولی جبهه فاشیسم را ترک کرد

در میان استقبال و شادبازی مردم مسلمان ترکمن، پیوستن خود به نیروهای ضد فاشیستی را اعلام کردند. طبق این گزارش ها، از آغاز جنگ فاشیستی در هزاره جات تا کنون بیش از پنجاه نفر از فرزندان ملت، با اسلحه و امکانات دست داشته، خود جبهه فاشیستی را ترک گفته و به صفوف مردم خویش پیوسته اند.

قوماندان طاهر چنداولی که در طول سه سال گذشته، جبهه دفاع ضد فاشیستی را در چنداول رهبری میکرد، پس از آنکه توسط تشیع درباری به جنگ هزاره جات اعزام شد، جبهه فاشیستی را ترک گفته به صفوف مدافعان مردمش پیوست. به گزارش خبرگزاری «صفحه نو» از سیاه خاک و پروان، قوماندان طاهر و نیروهای تحت فرمانش،

قبل از ورود به قلمرو فضایی افغانستان

هواپیماهای خارجی باید از شورای هماهنگی اجازه رسمی دریافت نمایند

محترم مولوی ترکستانی نماینده جنبش ملی - اسلامی در اسلام آباد، اعلام داشت که هواپیماهای خارجی قبل از ورود به قلمرو فضایی شورای عالی هماهنگی باید از این شورا اجازه رسمی دریافت نمایند، در غیر آن، با مقابله نیروهای شورای عالی هماهنگی مواجه خواهند شد. وی گفت که طی روزهای اخیر هواپیماهایی تاجکستان دوازده پرواز جهت انتقال مهمات نظامی برای حاکمیت فاشیستی کابل انجام داده اند.

ریانی خواستار ملاقات با جنرال دوستم شد

در اثر وحشی که به خاطر سقوط جبهات فاشیستی، حاکمیت انحصاری کابل را فرا گرفته است، اخیراً آقای ربانی هیاتی را نزد محترم جنرال عبدالرشید دوستم ارسال داشته و با یادآوری خطرات احتمالی بی که متوجه «افتخارات شمال» می شود، از وی درخواست نموده است تا محلی را برای مذاکره مستقیم تعیین کند. بر اساس گزارش روز نامه، شهادت به نقل از مولوی ترکستانی، رهبر جنبش ملی - اسلامی در خواست آقای ربانی را رد نموده و گفته است که راه حل بحران افغانستان تفاهم همه جوانب است. رهبر جنبش ملی - اسلامی تأکید کرده است که باید قبل از هر کاری خود آقای ربانی از قدرت کناره گیری کند.

مولوی حقانی به عنوان رئیس دفتر جنبش ملی - اسلامی در پشاور تعیین گردید

روز یکشنبه ۱۳/۶/۱۳۷۴، طی مراسمی که در دفتر جنبش ملی - اسلامی در پشاور دایر گردید، محترم مولوی حبیب الله حقانی به عنوان رئیس این دفتر معرفی شد. به گزارش خبر نگار خبرگزاری «صفحه نو»، در این مراسم که به اشترک عده زیادی از شخصیت ها و مهاجرین افغانی تدویر یافته بود، محترم مولوی ترکستانی، قریب الرحمن سعید و حاجی سلیمان یاری سخنرانی نموده و از انتخاب محترم مولوی حقانی به ریاست دفتر جنبش ملی - اسلامی در پشاور استقبال کردند.

جبهه فاشیستی در استانه...

با عده بی از همدستانش به دولت ایران پناهنده شدند. جبهه ضد فاشیستی در هزاره جات: * طی عملیات نیروهای ضد فاشیستی به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۱۲ فرودگاه پایمان از تصرف نیروهای فاشیستی خارج و شهر به تاریخ ۱۳۷۴/۶/۱۴ به تصرف کامل نیروهای مردمی در آمد. * پس از عقب رانده شدن نیروهای وابسته به فاشیسم در ولسوالی سنگ تخت ولایت ارزگان، ولسوالی اشترلی نیز به کلی تصفیه گردیده و نیروهای آن به صف مردم پیوستند. امینی اشترلی با چهار نفر از محافظین خود منطقه را ترک نموده و به کابل پناهنده شد. * طی عملیات ظفر مندان، نیروهای ضد فاشیستی در شش پل، دشمن از چندین سنگر استراتژیک خود عقب رانده شد. در این عملیات ۱۲ نفر از فرزندان ملت، خود را تسلیم نیروهای ضد فاشیستی نمودند.

دراثر اختلافات اکبری، سیدفاضل...

جبهه ضد فاشیستی در شرق و مرکز: * قوماندان موسی که فعلاً از مربوطین طالبان در ولایت میدان میباشد، از مدت یک هفته بدینسو عملیات شدیدی را بمنظور تصرف سنگلاخ از دست نیروهای فاشیستی آغاز نموده است. خبرگزاری «صفحه نو» از سیاه خاک و سیاه پهبان گزارش میدهند که جبهه فاشیستی بخاطر کنبودی امکانات و نیروی کمی، در تنگنای شدیدی قرار دارد. طبق این گزارش، از زمان ورود نیروهای فاشیستی به سنگلاخ که حدوداً دو ماه میشود، زنده گی عادی مردم در آن ساحه مختل، تمامی فامیل ها منطقه را ترک گفته

از معرکه یک نبرد مانده است

برگرفته از «صبح آینده گان»
ای قوم به سوگ در نشسته
چون تیغ به زاده سر نشسته
چون موج کشیده گردن از خشم
در سینه تنور روشن از خشم
تا هست سرب به روی گردن
در خود بدمید عزم آهن
خیزید هلا که وقت تنگ است
ناموش من و شما تفنگ است
تنها نه تفنگ مرد مانده است
که از معرکه یک نبرد مانده است
برخیز هلا و سخت برخیز
وان سان که سوی درخت، برخیز
تا اسپ تو سرکش است، برخیز
وان سینه پر آتش است، برخیز
تا بیشه پر از سوار ماند
تا معرکه بیقرار ماند
چون مادر دل پریش منشین
در جله مرگ خویش منشین
(سدنادر احمدی عزنوی)